



## چالی نویسی در خط شکسته

### • جلی نویسی در خط شکسته

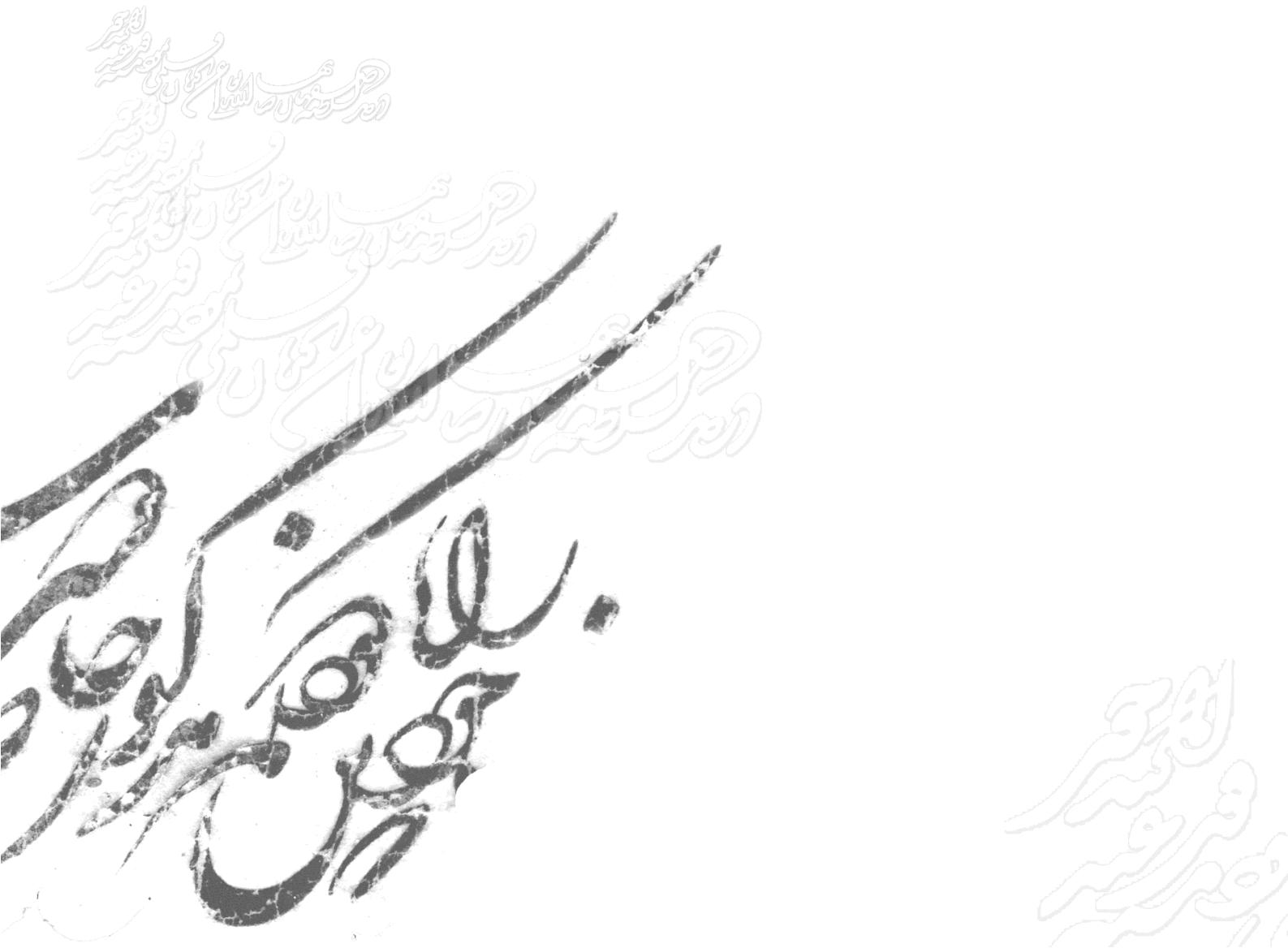
• غلامرضا اصفهانی نیم‌چهره پنهان درویش مجید طالقانی

• استناد به اسناد و مدارک در خصوص اینکه خوشنویس

اکثر آثار جلی درویش با امضای ایشان، کسی جز

غلامرضا اصفهانی و سیدعلی‌اکبر گلستانه نیست

• نکات آموزشی







## فصل چهارم



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

خوشنویسان به خصوص در بدو تأسیس نبود هنگامی که خط شکسته به برنامه آموزش انجمن خوشنویسان افزوده شد، ضمن تدریس در این رشته متوجه شدم که آموزش هنرجویان مبتدی با قلم‌های خفی چندان امکان پذیر نبوده و نتیجه رضایت‌بخشی در بر نخواهد داشت؛ زیرا از طرفی آنان قادر به درک رموز و دقایق این خط نشده و همچنین نمی‌توانند با قلم خفی به مشق خط شکسته پردازنند. ناگزیر بعد از مدتی کلیه هنرجویان با قلم‌های درشت (دودانگ و بالاتر از آن) تحت تعلیم و آموزش قرار گرفته و نتایج بهتری از گذشته حاصل گردید، که این امر تا کنون نیز تداوم و استمرار یافته است.

در چنین شرایطی، خفی‌نویسی (ریزنویسی) کاربرد خود را از دست داد و امروزه چون سفارشی برای کار کتابت (خفی‌نویسی شکسته) وجود ندارد و در مواردی نیز چون چاپ کتاب، پوستر و آفیش، می‌توان خطوط را با دستگاه‌های عکاسی (لیتوگرافی) کوچک کرد، در نتیجه، چنان ضرورتی در امر خفی‌نویسی رو به کاستی نهاد و در حال حاضر، غبار<sup>۷۷</sup> نویسی نیز تقریباً منسوخ شده است.

در سال‌های اخیر نیز، نمایشگاه‌های متعددی که از خط شکسته برگزار گردیده، حکایت از آن دارد که بیننده امروزی بیشتر طالب آثاری است که جنبه‌های تزیینی و انتزاعی (ارزش‌های بصری) داشته باشد و طبیعتاً خواسته خود را بین آثار شکسته‌نویسی (جلی) جستجو می‌کند، چرا که خطوط (خفی) را در میدان حوصله و تخصص خود نمی‌باید. در نتیجه به دنبال کارهایی است که دارای «ترکیب‌بندی‌های بدیع و نو» و تا حدودی نیز برخوردار از جنبه‌های تزیینی (نقاشیخط) باشد. از این رو می‌توان گفت: خط شکسته که به دست توانمند درویش عبدالمجید به تکامل رسید، با ظهور میرزا غلام‌رضا اصفهانی البته با الهام از درویش، در درشت نویسی به مرحله نوینی دست یافت و به وی ختم شد، که امروز رهروان خط شکسته بیشتر پیروان راستین خوشنویسان دوره قاجار هستند تا درویش عبدالmajid.

حال جا دارد که پرده از رازی بردارم که سال‌ها متخصصین و کارشناسان خط را در بازشناسی آثار درویش و استادان دوره قاجار، دچار سوء تفاهem کرده بود.

۷۷- خطوط بسیار ریز را که با چشم غیر مسلح قابل خواندن نیست «غبار» گویند.



## جلی‌نویسی در خط شکسته

هراثری تاکنون از درویش به دست آمده، با توجه به کاربرد خط شکسته، خفی‌نویسی<sup>۷۴</sup> بوده است، البته غیر از بعضی سرمشق‌ها و قطعات یک دانگ و نیم<sup>۷۵</sup> و دو دانگ خفی و معدودی رنگه نویسی‌ها<sup>۷۶</sup> که بیشتر برای تعلیم به شاگردان و ارائه جنبه‌های تزیینی است.

چون پیدایش خط شکسته به دلیل ضرورت برای تندن‌نویسی بوده، لذا تحریر مکاتبات، عرضه‌ها و عقدنامه‌ها و احکام و بیاض‌ها با آن صورت می‌گرفته و این‌گونه نیازها را مرتفع می‌ساخته و تا اواسط دوره قاجار نیز به همین منوال کاربرد داشته است؛ تا این‌که با ظهور خوشنویسانی چند که در این میان باید میرزا غلام‌رضا اصفهانی را در شمار مهم‌ترین و مبتکرترین آنان دانست، شکسته‌نویسی علاوه بر کاربرد عامّ خود، در ابعاد دیگری بیشتر مطرح شد و جنبه‌های تزیینی و انتزاعی آن مورد اقبال و توجه قرار گرفته است و خوشنویسان این دوره به تجربیات ارزنده و جدیدی در ارائه ترکیب‌بندی‌ها دست یافته و به ادامه و تکمیل کار گذشکران در این زمینه پرداختند.

در اینجا لازم است به چند نکته مهم و قابل بحث اشاره شود، همان طوری که در مقدمه کتاب نیز به تفصیل گفته شده به دلائل یاد شده در دهه‌های اخیر خط شکسته در میان مردم متروک گشته و حتی جزو برنامه جدی انجمن

۷۴- درشت نویسی را (جلی) و ریزنویسی را (خفی) گویند.

۷۵- واحد ریزی و درشتی خط را دانگ گویند و هر دانگ تقریباً برابر یک میلی‌متر است.

۷۶- در مجموعه آقای سهیلی خوانساری قطعه‌ای به خط میرزا کوچک دیدم که با قلم دودانگ با چهار رنگ قرمز و آبی و زرد و طلا بر کاغذی قهوه‌ای، رنگه نویسی شده بود.

## حوال آثار درویش عرب المحمد طالقانی

عبدالمجید طالقانی<sup>۷۸</sup>

خطوط این مرقع باید مربوط به صاحب تصویر یعنی (درویش عبدالمجید) باشد و طبعاً هرینندگان اغفال تصویر درویش و خطوط آشنایی می‌گردد که سال‌هاست تعدادی از آن‌ها را در کتاب‌های مختلف خوشنویسی به اسم درویش دیده است! با دیدن این مرقع و علاقه‌ای که به این‌گونه آثار داشتم درصد یافتن اصل مابقی آن‌ها بودم. تا این‌که در تابستان سال ۱۳۶۱ ش هنگامی که برای تدریس و تحقیق به مشهد رفته بودم، در کتابخانه آستان قدس رضوی، یک مرقع عکسی با ۱۵ خط شکسته جلی دیدم (ص ۴۵۳ تا ۴۶۰) «مشتمل بر ۱۵ قطعه عکس از خطوط شکسته و یک قطعه عکس که دو بیت به خط نستعلیق، چلپانویسی شده بود » که این مرقع نیز از آثار منسوب به درویش بود و تا آن زمان اصل هیچ‌یک از آثار را ندیده بودم ولی مسئله بسیار مهم این بود که در همان دیدار اول متوجه نکته‌ای شدم که مرا سخت به تعجب واداشت. البته صرف نظر از چند عکس رنگ و رو رفته آن، که قابل رویت و قضاوت نبود، تعدادی از این آثار دارای تاریخ تحریر ۱۱۸۰، ۱۱۸۱ و ۱۱۸۳ و رقم «عبدالمجید» بودند و با آن آثاری که در کتابخانه سلطنتی سابق و در مرقع آقای دکتر نیری دیده بودم تفاوت‌هایی داشت که بی‌درنگ نظر خود را به مسؤولین کتابخانه مذکور اعلام کردم که این آثار نمی‌تواند متعلق به درویش باشد. مسئله سهل و ممتنعی بود! ناچار از دوستان مهلتی خواستم که به بررسی ادامه داده و نظر صریح خود را در مورد کاتب این مجموعه اظهار دارم.

تفاوت‌هایی که موجب ایجاد این شک شده بود، یکی شیوه تحریر بعضی از قطعات بود، دیگر آن که با قلمی دُرست‌تر از آنچه تا آن زمان دیده بودم، نوشته شده بود، کشیده‌ها و مفردات حروف شکسته چون «ن» و «ی» شکسته و از این قبیل کمی کوتاه‌تر و چاق‌تر می‌نمود و از آن گذشته حروف نستعلیق «ح» و «س» کشیده و کلماتی به خط نستعلیق استادانه‌ای مشهود و نشانگ این نکته بود که خوشنویس آن از نستعلیق‌نویسان چیره دست و از استادان مسلم این رشته است و این ویژگی‌ها فقط با خصوصیات سبک و شیوه استاد کل غلامرضا اصفهانی انطباق داشت و بُرش‌های نستعلیق، با

سال ۱۳۵۹ ش در گنجینه خطوط کتابخانه (کاخ موزه گلستان) مرقعي مشاهده کردم که دارای چند قطعه خط جلی از آثار دودانگ و سه دانگ، با رقم (درویش عبدالمجید) بود، (ص ۴۴۸ و ۴۴۹)

که عکس‌های قدیمی آن را در حدود سال ۱۳۴۷ ش بهطور پراکنده، در نقاط مختلف دیده بودم. این عکس‌های قدیمی قهوه‌ای رنگ را معمولاً (عبدالله قاجار، عکاس باشی مخصوص دوره ناصری) برداشته بود و متعاقب آن چند ماه بعد آقای دکتر نیری، مرقعي را به من ارائه دادند که مجموعه‌ای از همان عکس‌های قدیمی قاجاری بود و در همان زمان مرقع و جدول‌کشی و حاشیه‌بندی شده بود و شامل ۱۴ قطعه عکس از خطوط جلی بود که اکثراً رقم: (عبدالمجید درویش) را در برداشت. تعدادی از این عکس‌ها مربوط به خطوط مرقع یاد شده در کتابخانه مذکور بود و بعضی از عکس‌ها مربوط به خطوطی است که تاکنون هیچ‌گونه اطلاعی از اصل آن‌ها در دست نیست و هنوز هم موفق به دیدار اصل این آثار نگردیده‌ام.

در ابتدای مرقع، عکسی از یک نقاشی آبرنگ تخیلی که تصویر درویش عبدالmajid<sup>۷۹</sup> است، آورده شده و در زیر آن، عکسی از یک قطعه خط که با قلم جلی شکسته، بیتی با مضمون:

من آن مرغم که هرشام و سحرگاه

ز بام عرش می‌آید صفیرم

(عبدالمجید خاکسار ۱۱۸۳) دیده می‌شود.

(ص ۴۵۰، ۴۵۱ و ۴۵۲)

با ساختن این مرقع عکسی، چنین قلمداد نموده‌اند که کلیه

۷۸- انتشارات نگار این تحقیق را در سال ۱۳۷۰ تحت عنوان «سرّشق» به صورت الیوم نفیس رنگی مشتمل بر ۱۲ قطعه از آثار میرزا غلامرضا و تعدادی از آثار ایشان که مشتبه به خط درویش عبدالmajid است با مقدمه‌ی فشرده من به اجمال به چاپ رساند.

۷۹- در ابتدای مرقع کوه نور که سازمان میراث فرهنگی کشور از آثار درویش در سال ۱۳۸۰ ش چاپ و منتشر کرد، تصویری از درویش عبدالmajid را به قلم (محمد هادی) با تاریخ ۱۱۸۵ آقی از مجموعه دکتر نیری، معرفی کرده که جعلی است و خط شکسته زمینه این اثر که بر روی آن نقاشی شده نیز جعلی است و درویش عبدالmajid آن را ننوشته است. نگارنده

## فصل چهارم

لاغیر و هیج بک از آثاری که در بالا به آن‌ها اشاره شد خط درویش نیست؟!

بدیهی است در بدو امر قبول مطلب برای من و همه همکارانم بسی دشوار و غیرمنتظره بود ولی پس از بحث و استماع دلائل ایشان، مجاب شدم و دیگر جای هیچ‌گونه شک برایم باقی نماند که اکثر آثار شکسته جلی که تا آن روز به درویش منسوب بود – به استثنای آثاری که تا انتشار این کتاب شناسایی شده – همگی مربوط به غلامرضا است. آری حقیقت انکار ناپذیری بود.

غلامرضا اصفهانی<sup>۸۲</sup> ایفاگر نقش درویش عبدالجید طالقانی! گرچه توضیح درباره کارشناسی خط و مسائل تکنیکی خوشنویسی از لطایف و ظرایف بسیار برخوردار است که درک و فهم آن نیز نیازمند دانش و آگاهی‌های لازم در زمینه سبک شناسی خط و اطلاع از نکات فنی خوشنویسی و سرانجام مباحثات حضوری است که این مقوله برای هنرجویان خوشنویسی دشوار می‌نماید، ولی سعی بر آن است که با ارائه فهرست و عکس‌هایی از قطعات یافت شده خطوط شکسته جلی استاد غلامرضا اصفهانی که هریک از این قطعات به نوبه خود مدارک بسیار ارزنده و مستدلی هستند نظریه مذکور را برای خوانندگان گرامی به عینه به اثبات برسانم. در اینجا برای مزید اطلاع صاحب نظران به اجمالی به ذکر دلایل آقای احصایی قبل از دستیابی به اسناد و مدارک متقن می‌پردازم؛ چون مرحوم استاد غلامرضا اصفهانی در عدد معده کسانی بود که در فن کتیبه‌نویسی سرآمد دوران بود و بیشتر علاقه به آثار

۸۲- به خاطر دارم روزی که شادروان استاد رضا مافی به دعوت من برای بازدید آثار کتابخانه سلطنتی سابق آمده بود به مخفی دیدن قلعه شکسته جلی «به تاریخ صاح دوشنبه هفتم محرم‌الحرام...» که در آن روز تصور می‌شد از درویش است، به این نکته اشاره نمود که میرزا غلامرضا نیز بعضی از حروف را کاملاً شبیه به درویش می‌نوشت و در قطعه فوق شباخته‌های را خاطر نشان کرد و از جمله به دم قلم انداز و رهاده «مم‌ها» که بیش از پنج نفعه است تأکید می‌نمود و با سایقه‌ای که از میرزا داشت ضمن تأیید بسیار این قطعه و قطعات دیگر غلامرضا و خطوط درویش در این مرقع خلی مسروپ و مشعوف بود. هم چنین به دفعات نیز در مورد بعضی از قطعات همین مرقع از جمله قلعه «در تواریخ مسطور است... به صحرای کاشفر» با آقای احصایی مباحثه داشتمیم، حتی به یاد دارم که روزی ایشان با تعجب با دیدن همین قلعه، متندگ گردیدند که احتمال دارد مرحوم میرزا غلامرضا در شیوه خط نستعلیق خود از درویش متاثر بوده و پیروی کرده باشد چون کلمه (کاشفر) با (شین) کشیده به سبک و سیاق غلامرضا نوشته شده بود، زیرا این شباهت در واقع برای کسانی که با شیوه استاد غلامرضا آشنازی دارند بس حیرت‌انگیز بود. البته این مسائل به سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ مربوط می‌شود که تصور می‌شد این آثار را درویش عبدالجید نوشته است.

آنچه در خطوط و عکس‌های قبلی دیده بودم، کاملاً تفاوت داشت. خوشبختانه بعد از خواندن قطعات این مرقع، در کنار

قطعه‌ای این عبارت دیده می‌شد: « به تاریخ اوائل شهر شعبان... سال ۱۲۹۸ ق بدار السلطنة<sup>۸۰</sup> تهران به تحریر این چند کلمه مشغولند» (ص ۴۶۱) که تاریخ و محل تحریر، هر دو مؤید نظریه فوق بودند و از طرفی قطعه‌ای که به خط

<sup>۸۱</sup> نستعلیق در این مرقع نوشته شده بود، بعداً با رقم «میرزا غلامرضا» دیده شد. موضوع را با دوستان در میان نهادم و دیگر جای شک و شباه وجود نداشت که تمامی مرقع به خط یک نفر، آن هم میرزا غلامرضا اصفهانی است.

بعد از مراجعت از این سفر کلیه آثار جلی درویش را بازبینی کردم و با مقایسه‌ای که بین مرقع عکسی کتابخانه آستان قدس و مرقع دکتر نیری و آثار جلی کتابخانه سلطنتی سابق انجام شد، به این نتیجه رسیدم که میرزا غلامرضا قطعات مرقع آستان قدس را با الهام از آثار درویش ساخته و پرداخته و قطعاتی مشابه آن‌ها به وجود آورده بود. دیگر تا حدودی خود را متقااعد کرده بودم که قطعات معروف مانند «الحمد» و «حضرت سبحانی وجود» از آثار مسلم درویش و قطعاتی را که دارای ممیزه‌های خاص هستند و به چند نمونه آن‌ها در بالا اشاره شد میرزا غلامرضا از روی آثار درویش ساخته، یعنی شبیه آنچه که مرحوم گلستانه انجام می‌داده است. تا این که در سال ۱۳۶۴ ش که برای پاره‌ای مذاکرات، در خدمت آقای محمد احصایی بودم از استاد غلامرضا اصفهانی صحبت به میان آمد و ضمن مطرح کردن «شکسته‌نویسی» مرحوم میرزا غلامرضا، یادآور مرقعي شدم که استاد در نهایت مهارت به تقلید از خطوط جلی درویش پرداخته و به دنبال آن عین موقع را برای ایشان شرح دادم و ایشان اظهار تمایل نمودند که کلیه عکس‌های آثار مذکور (جلی درویش و غلامرضا) را بررسی و مطالعه کنند. پس از گذشت چند روز اعلام نمودند، به دلایلی، خوشنویس کلیه این آثار را باید مرحوم میرزا غلامرضا دانست و

۸۰- زیرا کلیه آثار باقی مانده از درویش در دارالسلطنه اصفهان نوشته شده است.  
۸۱- رقم این عکس در عکاسی محو شده بود ولی اصل همین قطعه چند سال بعد دیده شد که رقم غلامرضا اصفهانی در پایین آن بود.



## حوال و آثار درویش عرب المحب طالپا

آن روز چون رازی سر به مُهر در بین مرقّعی، در شهرستانی، دور از نظرها مانده بود.

یکی از این قطعات در آخرین صفحه مرقّع عکسی دکتر نیری و نیز در صفحه ۲۷۴ کتاب پیدایش و سیر تحول هنر خط، از انتشارات یساولی که در آن زمان به نام «بنده داعی» (ص ۴۶۴) از آثار مسلم درویش معروف بود و در گوشة راست بالای آن هم فقط (عبدالمجید) رقم شده بود که در پشت همین قطعه «میرزا مهدی بدایع نگار»<sup>۸۳</sup> به خط خود گواهی کرده بود: (خط استادی میرزا غلامرضا است که به بنده داده‌اند، العبد بدایع نگار مهدی) قطعه دیگر که تاکنون حتی عکس آن نیز در جایی<sup>۸۴</sup> دیده نشده بود، به خط غلامرضا با چهار قلم به ترتیب خفی تا چهار دانگ نوشته شده و در آخر هم «یاعلی مدد است» رقم دارد (ص ۴۶۵) و این سه قطعه زمانی جزو مجموعه آقای محمد Mehdi نظری بود. این دو قطعه خط شکسته که یکی دارای تأییدیه و دیگری دارای رقم یا علی مدد است «میرزا غلامرضا» است در شمار نخستین خطوطی بود که برای اثبات نظریه فوق کمک بسیار مؤثری بود.

مجددآ آقای اکبر ساعتچی موقّع به یافتن دو سند با ارزش دیگر از آثار میرزا غلامرضا اصفهانی شدند که یکی از آن‌ها ویژگی استثنایی، با امضا «فقیر غلامرضا» را داشت و استاد آن را با صراحةً به نام خود امضاء کرده‌اند، نه با رقم «یا علی مدد است». (ص ۴۶۶)

خطوط این قطعه بر روی کاغذ پارچه‌ای آهاردار مخصوصی نوشته شده بود که مشابه این نوع کاغذ را فقط من در قطعه معروف جلی «حضرت سبحانی وجود» (ص ۴۶۷) (موجود در کتابخانه سلطنتی سابق) با رقم: «درویش» دیده بودم و این قطعه ساختگی نیز خط مرحوم میرزا غلامرضا است نه

<sup>۸۳</sup>- مهدی حسینی ملقب به بدایع نگار و متخلص به لاهوتی از خوشنویسان فاچاری است که در صفحه ۹۲۵ جلد سوم احوال و آثار خوشنویسان دکتر بیانی به آن اشاره شده است.

<sup>۸۴</sup>- عین مطالب همین قطعه به خط شکسته جلی در صفحه ۱۳۲ کتاب مرقعات خط یساولی اشتباهًا به نام استاد میرزا غلامرضا اصفهانی اورده شده که به نظر باید خط دوست عزیز از دست رفته، استاد رضا مافق باشد که از مرحوم میرزا غلامرضا نقل کرده است، زیرا هم قطعات مذکور از مشهد به، تهران آورده شده بود و هم موطن مرحوم مافق مشهد بود.

حلى و درشت‌نویسی داشت، از این رو کمتر می‌توان از ایشان کتابت و خفی‌نویسی سراغ گرفت. به همین دلیل علاقه به درشت نویسی، قطعات متعدد به قلم‌های مختلف، از دو دانگ تا شش دانگ در نهایت زیبایی و استادی از ایشان به یادگار مانده است.

پشتوناهه غنی ایشان در کار نستعلیق‌نویسی و بینش، در نحوه ایجاد ترکیب‌بندی‌ها در قطعات سیاه‌مشق نستعلیق، تماماً در خطوط شکسته وی مشهود است. به عنوان مثال قطعه ساختگی شکسته جلی: «در تواریخ مسطور است...» (ص ۴۶۲) که در پایین آن «عبدالمجید هندی سنه ۱۱۸۰ق» امضا شده، حاکی از همین عادات و اعمال روش‌های او در سیاه‌مشق‌نویسی است که این تجربه، از نستعلیق‌نویسی به قطعات خطوط شکسته وی سرایت کرده است و در کنار فضای خالی قطعات خود مانند همین قطعه: کلمات «جهة نور دیده عزیز» را به صورت جدا از هم و ستونی زیر یکدیگر نوشته است. شبیه همین کارها در قطعات نستعلیق وی به کرات دیده می‌شود. سیاه‌مشق نستعلیقی به قلم شش‌دانگ از وی با مضمون (بحربت بحر عشق...) (ص ۴۶۳) از مجموعه زنده یاد آقای رکن‌الدین همایون فرخ انتخاب و برای مقایسه آورده شد. در این قطعه کلمات «تحریر گردید» را به همان صورت در فضاهای خالی کنار قطعه و عبارات نوشته شده، به صورت معکوس جایگزین نموده است، لازم به یادآوری است که قطعاتی از معدود آثار اصیل به قلم جلی درویش عبدالمجید برای مقایسه شیوه تحریر آن‌ها با قطعات جلی غلامرضا اصفهانی انتخاب شده است که از نظر خواهد گذشت.

پس از گذشت چند ماه از این رویداد مهم آقای اکبر ساعتچی و شادروان آقای محمد مهدی نظری نیز با یافتن اصل آثار استادِ کل غلامرضا اصفهانی، به افشاء این راز کمک کردن و سه قطعه از آثار ایشان را ارائه نمودند که یک قطعه آن از آثار ممتاز، به خط نستعلیقِ دو دانگ سیاه‌مشق و دو قطعه دیگر که از آثار بسیار با ارزش و کم نظیر و استثنایی به خط جلی شکسته ممتاز و در حکم اسناد متقن و مستدق بود که این نظریه را به اثبات می‌رساند و متأسفانه این آثار تا به



#### فصل چهارم



در قطعه مذکور، میرزا غلامرضا با صراحت نام خود و عبارت  
(یا علی مدد است) را در کنار نام (عبدالمجید سنه ۱۱۸۱ق) توانماً در یک جا آورده و این سند متقن و مستدل را از خود در صفحه روزگار باقی گذاشته است.

اینک اجمالاً به شرح عواملی می‌بردازیم که موجب بروز چنین سوء تفاهمی در میان خوشنویسان کشور شده است:

(الف) مطرح بودن خطوطی که میرزا غلامرضا از روی خطوط درویش نقل کرده و فاقد رقم «غلامرضا» است که به تعییر عدای جعل شده است.

(ب) بی‌اطلاعی از خطوط شکسته با رقم و امضای غلامرضا نزد اشخاص، تا چند ساله اخیر.

(ج) متوجه شدن شکسته‌نویسی تا سه دهه اخیر و در نتیجه فقدان کارشناسان مجرب در این زمینه.

۵) نوشتمن میرزا غلامرضا اصفهانی بر روی کاغذهای کهنه.

۶) تهیه عکس‌های قدیمی (قاچاری) و مرقع از این عکس‌ها به نام درویش

ناگفته نماند که اسناد و مدارک فوق در زمان بررسی‌های دکتر بیانی از نظر ایشان مخفی مانده و نیز این‌طور به نظر می‌رسد که ایشان به این آثار دست نیافرته‌اند. البته پوشیده نیست که وی درباره شرح احوال خوشنویسان و آثار آن‌ها بررسی‌ها و تحقیقات ارزندهای انجام داده و به دلیل امکان دسترسی به اصل آثار ذی‌قيمت و کمیاب گنجینه‌های کشور که برای دیگران تقریباً ناممکن بوده است نخستین بار اقدام به چاپ و انتشار یک سلسله مقالات و کتب درباره آن‌ها نمود ولی عموماً خطوطی را که از درویش در نشریات خود به چاپ رسانده تماماً آثار جلی به خط استاد غلامرضا اصفهانی است که با یقین آن‌ها را از درویش دانسته و موجب بروز چنین اشتباہی شده و حتی در مورد آن‌ها چنین نوشتنه است:

«...استادی درویش در خط شکسته نه فقط رعایت اصول و قواعد و زیبایی و شیرینی آن است، بل قدرتی که در نقل این خط به اقلام مختلف داشته موجب اعجاب اهل فن گردیده است، چنان‌که شش‌دانگ جلی را چون کتابت خفی می‌نوشتنه و نکته‌ای هست که در خط نستعلیق هرچه قلم خفی‌تر باشد

درویش عبدالمجید، که یکی بودن جنس این دو کاغذ خود به تنها بی مهتمه‌ترین دلیل برای اثبات این مدعاه است.

قطعه دیگر که بدون رقم و امضاء و از خطوط جلی و ممتاز میرزا غلامرضاست، در شمار اصل دو قطعه‌ای است که تاکنون از ۱۵ قطعه مرقع عکسی کتابخانه آستان قُدس<sup>۸۵</sup> دیده شده و به دست آمده است. (ص ۴۶۸)

چندی بعد آقای نظری قطعه‌ای را تهیه نمودند که این قطعه با دو قلم دودانگ و چهاردانگ به صورتی صفحه‌آرایی و نوشته شده که از نظر شیوه تحریر و انتخاب قلم و صفحه‌آرایی آن با توجه به داشتن رقم: «مشقه العبد الحقیر الفقیر غلامرضا غفر ذنوبه، یا علی مدد است»، (ص ۴۶۹) برای مقایسه با قطعات ساختگی به خط میرزا غلامرضا که به خصوص دکتر مهدی بیانی به خط خود در کنار آن‌ها نوشته از «بهترین خطوط شکسته درویش است») جالب توجه و حائز اهمیت است. سپس چند قطعه دیگر، از جمله قطعه‌ای با مضمون: «دیدی آن قهقهه کک خرامان حافظ...» (ص ۴۷۰) در مجموعه آقای حسینقلی هدایت یافت شد که با قلم شش دانگ ممتاز به خط استاد غلامرضا است و همچنین دو قطعه دیگر به خط وی از یک مرقع که متعلق به آقای ادیب برومند است. (ص ۴۷۱ و ۴۷۲) که یک قطعه آن قبلاً در مرقع رنگین از انتشارات انجمن خوشنویسان ایران اشتباهاً به نام «درویش» به چاپ رسید. هردو این قطعات از خطوط مسلم میرزا غلامرضا و میرزا آن‌ها را برای «میرزا مهدی خان» که همان بدایع‌نگار باشد نوشته و در این قطعه از ایشان نام برده است.

در پایان این بررسی، آقای مهدی عتیقی موفق به یافتن قطعه ارزشمند و نادر دو سطری (سوره مبارکة الحمد) (ص ۴۷۴) از میرزا غلامرضا به خط شکسته جلی شدند. این اثر استثنایی که همچون کلید حل این معما بود، پس از مدت‌های مديدة که از نظرها مخفی مانده بود نخستین بار به دست اهل فن رسیده و پرده از این راز تاریخی گشوده شد و نظریه فوق را به عینه با تأیید خود میرزا غلامرضا به اثبات رساند، زیرا

۸۵- مشابه این مرقع عکسی در کتابخانه ملی تهران نیز وجود دارد

## حوال و آثار درویش عرب المحدث طایفه

نمونه خطوط خوش کتابخانه شاهنشاهی ایران چاپ تابان سال ۱۳۲۹ ش نگارش ایشان و نیز در کتاب مجموعه دکتر بیانی منتشره در سال ۱۳۶۳ ش (ص ۴۷۸ تا ۴۸۱ و ۴۶۷) باز هم آثار جلی غلامرضا به جای خط درویش معروفی شده و به علت دسترسی نداشتند به اصل این آثار که برای همگان امکان پذیر نبوده است، این تشخیص نادرست عیناً در کتابهای دیگر به عنوان بهترین نمونه کارهای درویش از قول ایشان نقل و به چاپ رسید و این اشتباه همچنان اشاعه یافته است.

البته در این میان نباید عمدی را که خود استاد غلامرضا اصفهانی در وانمود کردن خطوطش به نام درویش عبدالمجید نشان داده است از یاد برده؛ و در مورد این که آیا انگیزه این عمل ایشان همچون انگیزه سیدعلی اکبر گلستانه در جعل آثار درویش بوده است یا نه، نمی‌توان به درستی قضاوت کرد. به هر حال جای تردید نیست که مرحومان غلامرضا و گلستانه به آثار متفاوت و بی شمار درویش در گنجینه‌ها دسترسی داشتند و کم و بیش با خواندن قطعات استاد، به ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری و عادات و علاوه و خوشی‌ها و ناخوشی‌های وی آشنا بودند و خطوطی را همراه با گنجاندن نکاتی از مسائل فوق در آن‌ها با امضای درویش ساختند، که گلستانه خود در آثارش متذکر این انگیزه برای جعل شده است. در قطعه‌ای «متعلق به زنده‌یاد آقای سخاوت» از بی انصافی مردم گله می‌کند که (ص ۵۱۸) (اینکار لمحه‌ای و از باب احتیاج و اضطرار است...) چون معمولاً آثاری را که با امضای درویش بود فوراً به قیمت گزار می‌خریدند ولی اگر همان قطعه امضای گلستانه را داشت، کمتر مورد توجه بود و شاید به قیمت نازل خریداری می‌شد؟! متأسفانه همیشه چنین بوده و هنرمند در زمان حیات قدر و منزلت چندانی نداشته است.

### سید علی اکبر گلستانه

نکته‌ای که در مورد آثار ساختگی غلامرضا و گلستانه دریافت شده، نحوه برخورد این دو استاد بزرگوار در «ساختن» این آثار است، زیرا در اکثر آثاری که گلستانه به قلم خفی و جلی به اسم درویش ساخته است، به صورتی با رمز (۹۷۳) کاتب واقعی را معروفی (ص ۵۱۸، ۵۱۹ و ۵۲۴) و این پیام را به بیننده اهل فن

کتابت دشوارتر است و در خط شکسته به عکس آن و از این روست که عبدالجود عنقا یکی از شکسته‌نویسان قرن اخیر در پشت یکی از قطعات جلی درویش نوشته است: میرزا کوچک زمانی شد که در غیاب مرحوم درویش عبدالmajid می‌گفت که درویش قلم خفی را خوب می‌نویسد. بعد از آن، مرحوم هرچه نوشت به این قلم بوده.» (ص ۴۷۶)

«و به قلم دو دانگ و مخصوصاً سه و چهار دانگ، شکسته درست را جز به خط درویش ندیده‌ام ...»<sup>۸۶</sup>

و همچنین دو قطعه دیگر را که یکی با شروع «به تاریخ صاح دوشنیه هفتم محرم‌الحرام سال سعید جدید ۱۱۷۸ هجری...» (ص ۴۷۷) و دیگری با شروع «حضرت سیحانی وجود مسعود جناب مخدومی مستغنى الالقاب صاحبی... حاجی لطفعلی بیکارا از جمع حوادث...» در همین مقاله از خطوط درویش معروفی کرده و در انتهای مقاله خود مبادرت به چاپ یکی از بهترین نمونه‌های خط درویش نموده است که اتفاقاً آن هم از بهترین آثار جلی استادی غلامرضا اصفهانی است نه درویش! در زیر، شرح این قطعه از قسمت آخر مقاله دکتر بیانی عیناً نقل می‌شود:

«اینک برای نمایش نمونه‌ای از خطوط درویش و شاید بهترین نمونه آن، یک قطعه که تقریباً به قطع اصلی چاپ و با قلم چهار دانگ نوشته شده است، ضمن همین مقاله از نظر خوانندگان می‌گذرد. تا به رأی العین مشاهده فرمایند که دست توانایی احمدی از خوشنویسان به ذیل آن هم نمی‌رسد و در توصیف آن بی‌مبالغه توان گفت: حد همین است توانایی و زیبایی را.»

همچنین در قسمتی از مقاله ایشان در کتاب ایرانشهر (جلد اول، تهران ۱۳۴۲ ش چاپخانه دانشگاه نشریه شماره ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران) صفحه ۷۷۱ شکل ۱۷ - قطعه خطی جلی، از آثار غلامرضا که امضاء درویش در پایین آن قرار دارد، در بخش شکسته‌نویسان به چاپ رسانده و آن را نمونه‌ای از خط درویش معروفی کرده است. همین‌طور در کتاب فهرست

۸۶- به مقاله (درویش عبدالmajid شکسته‌نگار) دکتر بیانی.



## فصل چهارم

تفنّن به آزمودن مدعيانی پرداخته که خود را کارشناس خط می‌پنداشته‌اند.

گرچه بحث درباره میرزاغلام‌رضا این عارف عالی مقام استاد نامدار، در این مقال نمی‌گنجد و خود حدیث مفصلی است و تاکنون نیز چنان که در خور شان و شخصیت والا این هنرمند بزرگ و گرانایه باشد از وی تجلیلی به عمل نیامده است و هنوز قدر و منزلت ایشان در نستعلیق‌نویسی بر همگان معلوم نگردیده چه رسد به شکسته‌نویسی وی، که سال‌ها در پس نام درویش عبدالمجید در پرده‌ایهام مانده است ولی امید آنکه با انتشار بخشی از آثار وی که به مثالب قطراهی از دریای بی‌کران این هنرمند فرزانه است بتواند بیانگر گوشاهی از احساسات درونی و احترام به ساحت مقدس این عزیز بزرگوار در ادای دین شاگردی باشد و باید اذعان داشت که شکسته نویسان معاصر، ناخود آگاه، پیرو و مقلد میرزاغلام‌رضا بوده‌اند تا درویش عبدالmajid و آن پیر و مراد و رؤیایی گمشده دیرین سال که خرد و کلان، پیوسته سرگشته و دلباخته وی بوده‌اند، خود درویش دیگری است که «غلامرضا اصفهانی» نام دارد و جلی‌نویسی خط شکسته به وی ختم می‌گردد.

## نکات آموزشی

با توجه به تاریخ فوت میرزاغلام‌رضا در سال «۱۳۰۴ق» بدليل تقدّم زمانی وی بر گلستانه، باید ایشان را پیشرو و مبتکر جلی‌نویسی در خط شکسته دانست و نیز استادی وی در خط نستعلیق و تخصص و علاقه ایشان به ویژه به اقلام جلی و کتبیه، وجوده امتیازی است که وی را از سید گلستانه برتر می‌کند؛ زیرا قطعه‌ای به خط شکسته جلی با تاریخ تحریر ۱۲۸۶ق از استاد غلام‌رضا به یادگار مانده - در این زمان گلستانه نوجوانی ۱۲ ساله بیش نبود - که از شیرینی و استحکام و درست‌نویسی کافی برخوردار است (ص ۵۱۲) و حاکی از استادی وی در خط شکسته است. می‌توان نتیجه گرفت که علاوه بر آثار اصیل «درویش عبدالmajid»، آثار غلام‌رضا اصفهانی، چه آنهایی که به نام خود نوشته و یا قطعاتی که رقم درویش عبدالmajid را در بردارد، الهام بخش و

آثارش داده است و بدین وسیله مرحوم گلستانه نسبت به درویش حفظ حرمت نموده و ضمن ادای دین شاگردی، استادی وی را پاس داشته است.

همان‌طوری که اشاره شد، بعد از اطمینان یافتن از ساختگی بودن تعدادی از آثار درویش، چند قطعه توجهم را جلب کرد که از نظر سبک و شیوه تحریر کاملاً به سبک گلستانه شباهت داشت و اکثرًا نیز در گوشه و کنار آن‌ها عدد (۹۷۳) یا (۳۳۳) = دیده می‌شد که پس از کشف این رمز به حساب جمل «علی‌اکبر» و «سیدعلی‌اکبر گلستانه = ۹۷۳» محاسبه گردید، نمونه این‌گونه آثار ساختگی را می‌توان در فصل «خطوط درویش» در کتب، مرقعات خط و پیدایش و سیر تحول هنر خط، از انتشارات یساولی در صفحات ۹۶ و ۹۸ و ۹۷ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و صفحه ۲۷۹ مشاهده کرد، که با توجه به شیوه خوشنویسی خطوط مذکور، کلیه آن‌ها به قلم سیدعلی‌اکبر گلستانه است که اشتباهاً به نام «درویش» عنوان و معرفی شده است. ولی در آثاری که غلام‌رضا اصفهانی به نام درویش ساخته، مسئله کاملاً مسکوت مانده و تاکنون غیر از یک قطعه «سوره مبارکه الحمد»، با مورد دیگری مشابه با موارد فوق که حاکی از افشاء نام غلام‌رضا اصفهانی به دست خود استاد باشد، برخورد نمی‌کنیم و شاید به قول یکی از صاحبنظران «چون درویش به شکسته‌نویسی اشتها ریافته و جوانمرگ شده بود و همه‌جا خط شکسته با نام درویش قرین است لذا استاد غلام‌رضا اصفهانی به لحاظ حفظ حرمت و به احترام درویش، نام خود را بر آثارش نگذاشته و خود نیز مبلغ نام درویش شده است» و به نظر نگارنده باید این فرض را مقرن به حقیقت دانست؛ زیرا استاد غلام‌رضا در عهد خود از استادان مسلم و تراز اوّل بود و در نستعلیق‌نویسی در اوج قدرت و شهرت و خطوطش طالبان بسیار داشت و قطعات شکسته جلی و خفی وی نیز هریک در حد شاهکارهای نستعلیق استاد به شمار می‌رود که از نظر اسلوب و استحکام و شیوه تحریر بر آثار گلستانه رجحان دارد و نیز با وجود علاقمندان خاص و عام آثارش، نیازی بر (ساختن) این آثار همچون مرحوم گلستانه از روی اضطرار و انگیزه مادی نداشته و شاید هم با درویش کوس رقابت زده است؟ و یا از سر

## حوال و آثار در پیش عرب المحمد طالپا

садگی قابل شناسایی است و به قول شادروان دکتر بیانی او را «از کیفیت شیوه خاصی در خط شکسته» که متعاقباً در خصوص گلستانه<sup>۸۸</sup> تجدید نظر نموده است، برخوردار می‌داند و نیز در پشت سیاهمشقی به خط شکسته از گلستانه با رقم<sup>۸۹</sup> درویش، یادداشتی به این مضمون دارد: «اشتباه نشود این قطعه خط سید گلستانه است نه درویش عبدالمجید» (ص ۵۸۲) که نشان دهنده تبحر دکتریانی در شناسایی خطوط ساختگی سید گلستانه است. اینک به اجمال به شرح مغایرتهای خط گلستانه نسبت به درویش می‌پردازیم: در خطوط شکسته گلستانه شکل قوسی حروف نستعلیق: ح، ص، ع، ل، ی، ن از وضعیت متعارف بیضی به دایره متمایل است و نیز در خط گلستانه حروفی نظیر: ی، س، ل و کشیده‌ها (مدات) در حالت شکسته‌نوبیسی آن‌ها، به جای برخورداری از قامتی بلند و افراخته، کوتاهتر و گودتر از حد معمول و چاق<sup>۹۰</sup> به نظر می‌آیند. البته صرف نظر از شیوه تحریر بعضی حروف و کلمات، ترکیب و کرسی نیز در خطوط گلستانه دارای ویژگی خاص است که تعدد کشیده‌ها در سطر از نمونه‌های بارز آن است که با آثار درویش کاملاً متمایز است.

سرمشق گلستانه در خطوط جلی شکسته نیز قرار گرفته است. با قبول این نکته که خالق همه آثار جلی شکسته، با رقم «درویش» که معمولاً دکتر بیانی معرفی نموده کسی جز غلامرضا اصفهانی نیست، اگر به شرح حال گلستانه در صفحه ۲۹۵ «فهرست نمونه خطوط خوش کتابخانه شاهنشاهی ایران» نگارش دکتر مهدی بیانی مراجعه کنیم، در می‌یابیم که ایشان صریحاً متذکر شده‌اند که گلستانه در خطوط جلی از درویش (یا همان غلامرضا با امضای درویش) متأثر بوده است و اظهار می‌دارد «پس از ظهور درویش عبدالmajid، شیوه وی عموم رهروان خط شکسته را به سوی خود سوق داد و بسیاری از هنرمندان بدان سبک مشق کردند و با این‌که شماره خوشنویسان این خط بسیار شد، هیچ‌یک شباهت خط و اشتراک اسلوب درویش را به بایه و مایه گلستانه نرسانیدند، مخصوصاً کسی که به تبعیت درویش، خط شکسته را از کتابت خفی ترقی داده و به شش دانگ جلی رسانیده و به خوبی از عهده برآمد همان گلستانه بود، چنان که این قبیل مشق‌های وی را جز شخص درویش، به این اندازه از استواری و قدرت کسی ننوشته است.»

گرچه در استادی گلستانه<sup>۸۷</sup> جای شک و تردید نیست و از خطوط درویش بسیار سود جسته است ولی نهایتاً دارای شیوه‌ای خاص و منحصر به فرد است که بر صاحب نظران پوشیده نیست، زیرا در آثار گلستانه ویژگی‌هایی مشاهده می‌گردد که همان وجود مغایرت در مفردات و ترکیبات نسبت به خطوط درویش است که آن هم با تعمق و نگرشی ژرف، به

۸۷- اینکه آقای رکن‌الدین همایونفرخ در مقدمه‌ای بر «هفت برگ گل از گلستانه» از انتشارات نشر نقره در سال ۱۳۶۵ش، سید گلستانه را «استاد خوشنویسان» خوانده و در جایی دیگر اشاره نموده که «اهل فن نمی‌توانستند قطعاتی را که او نوشته بود از قطعات درویش کمترین امتیازی بگذارند... و گلستانه در شیوه درویش تحول و تکاملی پدید آورد» و همین‌طور می‌افزایند که «خطوط او برای اهل فن دارای مزت و برتری نسبت به شیوه درویش شناخته شده است و سرمشق گروهی از خوشنویسان تراز اول قلم شکسته، امثال میرزاکوچک، میرزاحسن کرمانی و...» ها نفر دیگر قرار گرفت» صرف نظر از این اشتباه فاحش و مضحك که خط گلستانه نمی‌توانسته سرمشق استادی قرار گیرد که حدود یک قرن قبل از وی می‌زیسته‌اند، باید کلاً قضاؤت ایشان را در این خصوص از سر ناآگاهی محض و این تحلیل را بی‌اساس و نادرست دانست.

۸۸- شرح حال گلستانه: صفحه ۴۳۷، احوال و آثار خوشنویسان، دکتر مهدی بیانی.  
۸۹- نگارنده اصل این قطعه را در موزه هنرهای تزیینی ایران دیده است.  
۹۰- این ویژگی‌ها بیشتر در خط مختارضا که شاگرد درویش دیده می‌شود و می‌توان به صراحة اذعان داشت، با اینکه گلستانه از آثار درویش سودجسته و از روی آنها به مشق می‌پرداخته و به دلیل کمیاب بودن خطوط مختارضا احتمالاً به آنها دسترسی نداشته است ولی ناخودآگاه شیوه خط گلستانه شبیه مختارضا که و متمایل به ایشان است.